یکشنبه ۷ مرداد ۱۴۰۳
شماره ۴۱۹۳
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

کشورهای اروپایی از روی کارآمدن ترامپ می‌هراسند، آلمان بیشتر

فرزندان هیتلر از ترامپیسم می‌ترسند

فاطمه بریمانی
خبرنگار گروه جهان‌شهر

اغلب کشورها نگران پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و سیاست‌های ترامپیستی در ایالات متحده آمریکا هستند، اما اروپا و به ویژه آلمان هراسی مضاعف را تجربه می‌کنند.

از هفته گذشته بود که نگرانی از حضور ترامپ امان آلمان‌ها را برید و در رسانه‌ها به صراحت از آن صحبت کردند. بر همین اساس بود که روزنامه «فایننشال تایمز» طبق گزارشی آلمان را کشوری «منزوی» در عرصه بین‌الملل خوانده و بازگشت دوباره دونالد ترامپ را اتفاقی دانست که در نظام بین‌الملل موجب ایجاد فضایی «غیرقابل قبول و هراس‌انگیز» برای آلمان خواهد شد. سیاستمداران آلمانی روزهای ملتهبی را تجربه می‌کنند. به گزارش رسانه‌ها، دولت برلین در واکنش به پیروزی احتمالی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ماه نوامبر، با همکاری میز آمریکای شمالی وزارت خارجه آلمان، ستاد برنامه ریزی سیاست، دفتر هماهنگ‌کننده همکاری‌های فراآتلانتیک و سفارت آلمان در واشنگتن نوعی گروه «بحران غیررسمی» تشکیل داده‌اند تا درمورد آنچه که پس از تکیه ترامپ در صندلی کاخ سفید انتظارشان را می‌کشد، برنامه‌ریزی کنند. آنچه که مشخص است، این است که با روی کار آمدن مجدد ترامپ، آمریکا در خصوص سیاست‌هایی که در رابطه با اتحادیه اروپا و هر یک از کشورهای اروپایی اتخاذ خواهد کرد، به چهار سال گذشته باز می‌گردد. اما آنچه آلمان را در خصوص بازگشت ترامپ هراسان می‌کند، بازگشت به دوران سختی است که سال‌های ریاست جمهوری ترامپ این کشور شاید بیشتر از کشورهای اروپایی تجربه کرده بود.

موج نگرانی در سراسر اروپا

رفتارهای تکانشی دونالد ترامپ همه چیز را در جهان تغییر داده بود. سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ که او بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زد، مملو از اتفاقاتی بود که نگرش همه جهان را نسبت به او و سیاست‌هایش در واشنگتن تغییر داد. در دوران ترامپ آمریکا از توافقات متعددی همچون توافقنامه آب و هوایی پاریس و توافقنامه هسته‌ای ایران با قدرت‌های بزرگ جهان، خارج شد. در خصوص اروپا ترامپ سیاست‌های سختگیرانه دیگری هم داشت. ترامپ بر صنعت فولاد و آلومینیوم قاره سبز تعرفه‌های جدیدی وضع کرد و کشورهای اروپایی را برای افزایش هزینه‌های ناتو تحت فشار مضاعف قرار داد. سیاست‌های آمریکای ترامپ در نهایت به تضعیف سازمان تجارت جهانی منجر شد و همه این اقدامات روزهای سختی را برای اروپاییان به ارمغان آورد. دشمنی ترامپ و اروپایی‌ها تا حدی اوج گرفت که متحدان اروپایی آمریکا را در کنار چین و هم‌سطح با این کشور «دشمنان تجارت» می‌نامید. از سویی دیگر نیز با عدم موضع‌گیری قاطعانه و یا خصمانه در خصوص روسیه که عاملی برای تهدید امنیت اروپا بود، زمینه ترس و نگرانی هر چه بیشتر اروپاییان را فراهم می‌کرد. در حال حاضر نیز ترامپ با موضع‌گیری‌هایی که در کمپین انتخاباتی‌اش مطرح کرده است، بار دیگر به نگرانی در کشورهای اروپایی دامن زده است. با وجود جنگ اوکراین، اکنون اروپا بیش از هر زمان دیگری نیازمند حمایت‌های ناتو و ایالات متحده آمریکاست. موضع‌گیری‌های ترامپ در خصوص ناتو و دفاع از کشورهای اروپایی در برابر روسیه در جریان انتخابات حاکی از فاجعه‌ای است که ممکن است پس از روی کار آمدن او در اروپا رقم بخورد. ۱۰ فوریه در جریان گردهمایی انتخاباتی ترامپ در کارولینای جنوبی، ترامپ موضع آتی خود را نسبت به ناتو و دفاع از کشورهای اروپایی در برابر روسیه اعلام کرد. او در سخنرانی گفت زمانی که رئیس جمهور یک کشور از او پرسید در صورت عدم پرداخت پول «اگر روسیه به ما حمله کند، شما از ما دفاع خواهید کرد؟» جواب داد «از شما حفاظت نمی‌کنیم و در واقع روس‌ها را تشویق می‌کنیم که هر کاری که می‌خواهند با شما انجام دهند.» این سخنرانی آنقدر برای او حاشیه و انتقاد به همراه داشت که اغلب جمهوری خواهان طی روزهای متعددی در تلاش بودند تا این موضع‌گیری را در رسانه‌ها توجیه کنند. اغلب کشورهای اروپایی پس از شنیدن مواضع ترامپ در خصوص جنگ اوکراین، ناتو و دفاع از متحدین در برابر روسیه نگران بازگشت به روزهای سخت همکاری با واشنگتن به رهبری ترامپ شدند.

تنهایی آلمان

«آلمان بیش از هر زمان دیگری به طور فزاینده‌ای در جهان تنهاست.» این ادعایی است که روزنامه فایننشال تایمز از وضعیت فعلی آلمان شرح داده است. برلین حالا با وضعیتی مواجه است که در سویی روسیه را در افق دید دارد که ممکن است در عرض یک دهه آینده به کشوری عضو ناتو حمله کند، از سویی دیگر شکست حزب میانه‌رو در انتخابات پارلمانی فرانسه را شاهد است و در افقی دیگر با چشم‌انداز بازگشت دوباره ترامپ به کاخ سفید نگران نقض تضمین‌های امنیتی ناتو است. وضعیت این روزهای برلین را کریستوف هویزگن، مشاور سیاست خارجی آنگلا مرکل، صدراعظم پیشین آلمان «گیر افتادن در خطر فلجی مهلک» نامید که باید به سرعت از آن خارج شد. آنچه که برلین در زمان ریاست جمهوری ترامپ تجربه کرد، سراسر فشار و انتقاد از جانب واشنگتن بود. از همان ابتدای ریاست جمهوری ترامپ، آنگلا مرکل، صدراعظم وقت آلمان برعکس باقی مقامات کشورهای اروپایی که در تلاش برای جلب نظر واشنگتن بودند، روابط شخصی حسنه‌ای در مقابل دونالد ترامپ در پیش نگرفت. روابط برلین و واشنگتن با گذر زمان سردتر نیز شد. ترامپ با اتخاذ سیاست‌های حمایت‌گرایانه‌تر و شعار «اول آمریکا» و تهدید به اعمال تعرفه ۱۰درصدی بر همه کالاها برلین را تحت فشار اقتصادی قرار داده بود که با بازگشتش نیز می‌تواند مجدد از این اهرم فشار استفاده کند.

تهدیدهای ترامپ در خصوص عدم تامین امنیت کشورهای اروپایی از آنجایی که سابقه تاریخی داشته و برای برلین رقم خورده است، برای آلمان جدی است. اندکی پس از زمانی که خانم مرکل در ماه می سال ۲۰۲۰ به دلیل نگرانی از شیوع کرونا، دعوت آمریکا را برای شرکت در نشست گروه ۷ به میزبانی واشنگتن رد کرد، ترامپ اعلام کرد شمار نظامیان آمریکایی مستقر در آلمان را تا رقم ۱۲ هزار نیرو کاهش خواهد داد. ترامپ با این اقدام نشان داد روابط شخصی منفی که با مقامات آلمان داشت را می‌تواند به مسائل نظامی و امنیتی نیز تعمیم داده و امنیت این کشور را به خطر بیندازد. حالا که اروپا درگیر جنگ روسیه و نگران تحرکات چین است، برلین بیش از هر زمان دیگر نگران اقدامات تکانشی ترامپ در حوزه امنیتی و نظامی در خاکش است که ممکن است هر آن امنیت نظامی مرزهایش مورد تهدید واقع شود.

خطر قدرت‌گیری راست‌ها

یکی از دغدغه‌های اصلی برخی کشورهای اروپایی همچون آلمان در خصوص روی کار آمدن ترامپ به جهت غالب بودن ایده‌های راست‌های رادیکال بر فضای سیاسی اتحادیه اروپاست. پس از قدرت‌گیری مجدد راست‌های رادیکال در انتخابات پارلمانی فرانسه، برای اتحادیه اروپا از جهت نقشی که در کشورهای اروپایی ایفا می‌کند، نگرانی‌هایی ایجاد شده است. راست‌ها که بر ایده محوری سیاست‌های ملی‌گرایانه و منافع ملی تاکید دارند، در اروپا خواهان تقلیل جایگاه اتحادیه تا سرحد پایگاهی برای هماهنگی برخی سیاست‌های دفاعی هستند. اگر این فضا به روابط کشورهای متحد همچون آمریکا برسد، آنچه که بر سر کشورهای اروپایی خواهد آمد، غیر قابل جبران است. امنیت قاره سبز همواره ذیل چتر حمایتی ایالات متحده و ناتو تعریف می‌شود. با روی کار آمدن ترامپ، شعار «اول آمریکا» و اتخاذ سیاست‌های ملی‌گرایانه راست‌های رادیکال در این کشور، آنچه که در انتظار اروپا خواهد بود، تضعیف ناتو و به مراتب تضعیف امنیت نظامی و امنیتی هر یک از کشورهای اروپایی است.

باید کنار ترامپ ایستاد

با توجه به وضعیت حاکم بر نظام جهانی آنچه در حال حاضر اهمیت دارد، فارغ از سناریوی پیروزی ترامپ و یا نامزدی از حزب دموکرات -اغلب تحلیلگران اتفاق نظر دارند- «لزوم انسجام و اتحاد اروپا و آمریکا» از مهم‌ترین مسائلی است که باید در سیاست‌های آتی اجرایی شود. مقامات اروپایی معتقدند در صورت پیروزی ترامپ در انتخابات ۳ نوامبر، اروپا باید خود را برای «چهار سال سخت دیگر» آماده کند. اما اروپا چاره‌ای به جز تشکیل «جبهه واحدی» مقابل روسیه ندارد.

هراس سراسری

اغلب کشورهای اروپایی نسبت به انتخاب ترامپ در انتخابات پیش‌رو، نگرانی های خودشان را دارند. وبسایت رادیو و تلویزیون ملی لیتوانی اعلام کرده هر چه احتمال انتخاب شدن ترامپ به عنوان نامزد حزب جمهوریخواه در انتخابات افزایش می‌یابد، «نگرانی از بازگشت او به کاخ سفید در اروپا هم بیشتر می‌شود.» در همین راستا نیز مقامات اروپایی در مناصب متعدد نسبت به این اتفاق واکنش نشان داده و نگرانی خود را ابراز کرده‌اند. کریستین لاگارد، رئیس بانک مرکزی اروپا در گفت‌وگویی که با تلویزیون فرانسه داشت بازگشت ترامپ به کاخ سفید را «تهدیدی واضح» علیه اروپا خواند. الکساندر دو کرو، نخست‌وزیر بلژیک نیز در اواسط ژانویه با اشاره به سیاستی که ترامپ با عنوان «اول آمریکا» پس از برگزیده شدن در دستور کار خود قرار خواهد داد، اعلام کرد که در صورت روی کار آمدن ترامپ، «اروپا بیش از پیش باید روی پای خود بایستد.»

کارل بیلت، نخست‌وزیر سابق سوئد نگرانی خود را در قالب مقاله‌ای که در اندیشکده «شورای روابط خارجه اروپا» منتشر شد اظهار کرده است. بیلت در مقاله‌اش ادعا کرده که در صورت بازگشت ترامپ به کاخ سفید، سیاست های او «تبعات گسترده‌ای» برای نظام بین‌المللی به همراه خواهد داشت.

پس از طرح مواضع بدبینانه ترامپ نسبت به ناتو نیز موج جدیدی از نگرانی‌های کشورهای اروپایی به وجود آمده است. ترامپ در دیداری که با اورزولا فون درلاین، رئیس کمیسیون اروپا در ۲۰۲۰ داشت، به او گفته بود که «اگر اروپا مورد حمله قرار گیرد، ما هرگز برای کمک و حمایت از شما مداخله نمی‌کنیم.» جوزف برامل، مدیر اروپایی کمیسیون سه جانبه در موسسه مشاوره استراتژیک، سیاسی، امنیتی و اقتصادی در برلین در واکنش به این موضع، اعلام کرد که «ترامپ اروپا را دشمن خود می‌داند.» در همین راستا تحلیلگران و مقامات اروپایی بنا را بر این گذاشتند که ترامپ طی چهار سالی که در کاخ سفید حاضر بود، سیاست های سختگیرانه و خصمانه‌ای را علیه اروپا پی گرفته بود که حالا با بازگشت دوباره او به کاخ سفید، ماجرا از سر گرفته می‌شود.

ارزیابی تحلیلگر ایندین اکسپرس از اوضاع فاجعه‌بار غزه

نفرین غزه

میراحمدرضا مشرف
پژوهشگر مسائل بین الملل

حدود ۱۰ ماه از آغاز جنگ در غزه می‌گذرد و این بحران نه تنها فروکش نکرده است، بلکه با ابعادی فاجعه‌بارتر و وحشتناک‌تر از قبل تداوم دارد. رژیم صهیونیستی بی‌محابا غزه را به تلی از خاک تبدیل کرده و گوشش به هیچ هشداری بدهکار نیست. سازمان ملل و شورای امنیت در چنبره وتو آمریکا گرفتار آمده‌اند و از دیگر نهادهای بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری نیز جز صدور احکام توصیه‌ای و بدون ضمانت اجرا، کار دیگری برنمی‌آید. جهان غرب و مدعیان حقوق بشر که حتی برای نقض حقوق حیوانات سر بر دیوار می‌کوبند، در مقابل ناله‌ها و ضجه‌های زنان و کودکان در زیر آوارهای غزه سر در برف فرو کرده‌اند و البته فراتر از آن، وظیفه تامین تسلیحاتی را که بر سر مردم بی‌دفاع غزه می‌ریزد، بر دوش می‌کشند. با این همه غفلت، این همه چشم پوشی و این همه همیاری با جنایتکاران چه میراثی از انسانیت و حقوق بشر در جهان باقی خواهد ماند؟ این همان موضوعی است که از سوی تحلیلگر برجسته هندی، پراتاب بانو مهتا مورد توجه قرار گرفته است. وی در مقاله‌اش در روزنامه ایندین اکسپرس ضمن اشاره به وقایع اخیری همچون تداوم حملات رژیم صهیونیستی به غزه، حکم دیوان بین‌المللی در مورد فلسطین و سفر نتانیاهو به آمریکا، با لحن هشدارآمیزی جهانیان را د مورد مسئولیت انسانی و بین‌المللی‌شان در قبال مردم غزه مورد خطاب قرار می‌دهد. اما پیش از این که به تحلیل پراتاب بانو مهتا بپردازیم، شاید این تاکید ضروری باشد که این مقاله را یک حامی پروپاقرص فلسطینی‌ها و یا دشمن رژیم صهیونیستی به نگارش در نیاورده است، چنانکه پراتاب بانو مهتا در بخش‌هایی از مقاله خود حتی به حماس و حوثی‌ها نیز می‌تازد و آنها را جنگ‌طلب معرفی کرده و خود را در زمره دوستان اسرائیل جای می‌دهد. البته این موضع‌گیری او می‌تواند به اقتضای رویکرد دولت هند و ملاحظات سیاسی داخلی این کشور انجام گرفته باشد. با این حال نوشتار او درمورد جنگ غزه و پیامدهای آن چنان تکان‌دهنده و هشدارآمیز است که در واقع می‌توان آن را تمثیلی از یک وجدان بیدارشده در جهان دانست؛ وجدانی که فارغ از وابستگی و تعلق خاطر به هر کدام از طرف‌های منازعه، دیگر نمی‌تواند خشم و بغض خود را از نسل‌کشی فاجعه‌آمیز در غزه پنهان کند.

در غزه چه می‌گذرد؟

حتی در میانه یک چرخه خبری بی‌وقفه هم جنگ غزه نباید از خودآگاهی عمومی حذف شود. جمعیت غزه همچنان با قساوت سیاسی و بحران انسانی با ابعاد بی‌سابقه مواجه هستند. شورشیان حوثی از موشک‌ها و هواپیماهای بدون سرنشین علیه اسرائیل استفاده کرده و همچنان به مسیرهای بین‌المللی حمل و نقل حمله می‌کنند. ایران و اسرائیل از موشک علیه یکدیگر استفاده کرده‌اند؛ هر چند این واقعیت که تبادل موشک‌ها به شکلی فاجعه‌بارتر رخ نداد اکنون به عنوان نمونه‌ای از خویشتن‌داری مطرح می‌شود. خطر گسترش هر چه بیشتر جنگ به لبنان و سوریه همچنان پابرجاست. با احتمال انتقال به یک دولت جدید در آمریکا، شانس یکی از طرف‌های ذی‌نفع در این جنگ افزایش می‌یابد.

رای دیوان بین‌المللی درمورد فلسطین

این جنگ سیاست کشورهای دموکراتیک غربی را متشنج کرده است. اعتراضات در دانشگاه‌ها محو شده، اما تاثیر ماندگار آن به بحث‌ها در رابطه با میزان یهودی‌ستیزی در دانشگاه‌ها معطوف شده است. این موضوع ممکن است ارزشمند باشد ولی نباید بهانه‌ای برای عدم رسیدگی به وحشت اخلاقی جنگ محسوب شود.

در چنین وضعیتی است که دیوان بین‌المللی دادگستری یک نظر مشورتی بسیار مهم درمورد اشغالگری اسرائیل صادر کرده است. بر این اساس تقریبا اتفاق نظر وجود دارد که اسرائیل در همه جوانب در حال نقض تعهدات خود در چهارچوب قوانین بین‌المللی است؛ چه در بعد احترام به حق فلسطینیان برای تعیین سرنوشت، قوانین حقوق بشر و یا ملاحظات انسانی. حتی نظر مخالف قاضی جولیا سبوتینده نیز کاملا غیرقانونی بودن اشغالگری اسرائیل را مورد مناقشه قرار نمی‌دهد. توضیحات مشترک و مفصل‌تر سارا کالیولند و جورج نولته اذعان می‌کند که اسرائیل حق دفاع از خود را دارد، اما چنین حقی نمی‌تواند برای اهدافی مانند الحاق و سرکوب حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها مورد استفاده قرار گیرد. در عین حال کلینه در نوشتار انفرادی خود دو نکته هشداردهنده را یادآوری می‌کند؛ اول اینکه نظر اخیر دادگاه به تهدیدات علیه امنیت اسرائیل نمی‌پردازد و دوم، نظر دادگاه هیچ ارتباط خاصی با جنگ فعلی غزه ندارد (یعنی صرفا در تضاد با اشغالگری اسرائیل در ماهیت کلی آن است). با این حال وی استدلالی را به درستی مطرح می‌کند مبنی بر آنکه منازعه کنونی حل نخواهد شد مگر اینکه حق تعیین سرنوشت اسرائیل و فلسطین تامین شود؛ راه‌حلی که از سال ۱۹۴۸ تا کنون از دسترس سیستم بین‌المللی دور مانده است.

این حکم چند نکته فنی را در خود جای داده است. اما نکته اصلی این است که اقدامات اسرائیل در کرانه باختری و اورشلیم شرقی [بیت‌المقدس شرقی] به وضوح نقض ممنوعیت استفاده از قوه زور و تصرف قهری یک سرزمین به شمار می‌آید. دادگاه اعلام کرد که اقدامات اسرائیل به طور سیستماتیک تبعیض‌آمیز است: «دادگاه شاهد است که قوانین و اقدامات اسرائیل تحمیل شده و در خدمت حفظ جدایی تقریبا کامل میان شهرک‌نشینان و فلسطینی‌ها در کرانه باختری و اورشلیم شرقی [بیت‌المقدس شرقی] قرار دارند.» اما آنچه می‌توان گفت این است که حقوق بین‌المللی محافظت کمی را در برابر بربریت محض به جا آورده است.

آیا اسرائیل امن‌تر شده است؟

اما کسانی از ما که آرزوی سلامتی اسرائیل را دارند، باید از خودباختگی محض در برابر پاسخ غیرمنطقی اسرائیل در تعجب باشند. با هر معیاری هم که در نظر بگیریم، کاری که اسرائیل انجام داده است به هیچ وجه نمی‌تواند یک پاسخ قوی توصیف شود. هدف از یک پاسخ قوی این بود که اسرائیل را امن‌تر کند، نه ناامن‌تر از قبل. با این حال این جنگ امنیت اسرائیل را در همه ابعاد کاهش داده است. بیانیه معتبر دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه ابعاد غیرقانونی اشغالگری و نقض حقوق بشر اسرائیل باعث تضعیف جایگاه آن می‌شود. اسرائیل اکنون آن همدردی جهانی را که پس از ۷ اکتبر به دست آورده بود از دست داده است؛ در شرایطی که یک پاسخ سنجیده‌تر می‌توانست آن را حفظ کند. از سوی دیگر حمله پهپادی توسط حوثی‌ها حکایت از آن دارد که امنیت اسرائیل افزایش نیافته است. اگر تضعیف و از میان برداشتن رادیکالیسم هدایت‌شده علیه اسرائیل به عنوان هدف در نظر گرفته شده بود، اکنون فرآیند کاملا معکوسی اتفاق افتاده است. اقدام برای نابودی کامل تمامی یک ملت، یعنی همان کاری که اسرائیل هم اکنون در غزه انجام می‌دهد، ایجاد جمعیتی نه فقط ناامید بلکه به طور فزاینده‌ای بدون برخورداری از ابزارهای یک بقای شرافتمندانه و همچنین قرار دادن کودکان در معرض کشتار؛ همگی قطع به یقین شرایط را برای رادیکالیسم بزرگ‌تر در منطقه و خارج مهیا می‌کند. اسرائیل مجوز یک جنگ بی‌پایان و بدون استراتژی خروج را صادر کرد و یک بحران جدی را به یک بحران ماهیتی تبدیل کرد. گروه‌هایی مثل حماس و حوثی‌ها تقریبا از دعوت به یک جنگ تمام‌عیار لذت می‌برند. اما این نمی‌تواند معیاری برای غیرمنطقی بودن پاسخ اسرائیل باشد؛ چراکه موفق شده است به این نوع تفکر که تنها خشونت می‌تواند اهرمی در برابر اسرائیل ایجاد کند، مشروعیت بخشی دهد.

نمایش مضحک آمریکایی‌ها

در اینجا استراتژی غیرمنطقی ایالات متحده نیز سوالاتی جدی را به وجود می‌آورد. به نظر می‌رسد که آمریکا به عنوان یک کشور حامی اسرائیل در راستای منافع شخصی آن عمل نمی‌کند. این کشور همان ذره کوچکی که از حیثیت اخلاقی باقی مانده بود را هم نابود ساخت و جایگاه خود را به عنوان مانع اصلی نهادینه شدن حقوق بین‌الملل تثبیت کرد. حتی تلاش‌های نافرم بشردوستانه‌اش هم به عنوان یک تمسخر در نظر گرفته می‌شود. این نمایش مضحک که شخصیتی اقتدارگرا مانند بنیامین نتانیاهو برای سخنرانی در هر دو مجلس کنگره دعوت شده است، در شرایطی که نقش ایالات متحده باید حنثی‌سازی بحران باشد نه عمق بخشی به آن، منطق را به چالش می‌طلبد. ایالات متحده به سبب روابط خود با نتانیاهو پیش جهانیان ضعیف یا فریبکار دیده می‌شود. این اظهار نظر بایدن که «من کسی هستم که بیشتر از هر شخص دیگری برای جامعه فلسطین کار انجام داده است» دقیقا همان نوع دروغگویی است که موجب می‌شود هر سیاستمدار دیگری دروغ و یا خودفریبی را عملی مثبت در نظر بگیرد.

نفرین غزه را دریابید!

منازعات دیگری نیز در جهان وجود دارد. اما میراث چرکین این منازعه پیامدهایی جهانی را در پی خواهد داشت. یک دولت جدید در ایالات متحده و یک رهبر جدید میانه‌رو در ایران ممکن است لحظه‌ای مناسب برای تغییر شرایط باشد. با این حال دلایلی برای بدبینی وجود دارد. نابودی تدریجی یک زندگی عادی سیاسی در فلسطین یافتن یک توافق موقت کارآمد را دشوارتر می‌کند. وسوسه سیاستمداران در غرب برای استفاده از شبح حماس در راستای اجتناب از مواجهه با مشکلات اساسی، توهم دوحزبی کنونی در ایالات متحده در این زمینه که صلح در خاورمیانه با حاشیه‌نشینی ایران محقق خواهد شد و در نهایت تلاش‌های کشورهای خلیج فارس برای فرونشاندن بحث‌ها در رابطه با این مشکل، با امید به آنکه روزی کاملا از بین رفته و بازخورد آن به رژیم‌هایشان باز نخواهد گشت؛ مجموعه مواردی هستند که احتمال تداوم سیاست اجتناب از بحران را در این رخداد تقویت می‌کنند. سخن پایانی اینکه در نظام بین‌الملل هیچ بلوغی در رابطه با این ماجرا باقی نمانده است. اما یک چیز را می‌دانیم؛ هر تلاشی برای حل این ماجرا از طریق زور اگر چه ممکن است منافعی کوتاه‌مدت به همراه داشته باشد، اما یک مشکل طولانی‌مدت و عمیق‌تر از قبل ایجاد خواهد کرد و سرانجام ناله‌های مدفون‌شده در زیر آوار غزه مانند یک نفرین به نظام جهانی و بشریت باز خواهد گشت.